

بردگانی که تازیانه‌ی ستمگر را انتخاب می‌کنند

درست است که هر ریزه‌ای، از پدیده‌ی آزادی، بخشی از آزادی است و نیز باید پذیرفت که آزادی یکپارچه و یکباره پدیدار نمی‌شود بلکه می‌توان آگاهانه گام به گام به آن نزدیک شد.

دست یافتن به خُرده ریزه‌های آزادی، زمانی پیشرفت شمرده می‌شود، که کاربرد آنها از سوی آزادیخواهان برنامه ریزی شده باشد. یعنی آزادیخواهان بتوانند، از داشتن هر خُرده اندکی نیرومندتر و گامی به آرمان خود نزدیک‌تر شوند. ولی اگر ریزه‌هایی به رنگ آزادی، از سوی آزادی ستیزان در این راه ریخته شده باشند، دیگر این ریزه‌ها بخشی از پدیده‌ی آزادی نیستند، آنها دانه‌هایی هستند که دروغوندان در دامهای خود نهاده‌اند.

حکومت‌های زور در ستمگری پا گرفته‌اند، آنها هرگز در زمینه‌ی آزادی ریشه‌ای ندارند که بتواند از شاخه‌هایش جوانه‌ی آزادی برروید. خُرده‌هایی که، در حکومت زور با پوشش آزادی جلوه می‌کنند، با بُن این پدیده پیوندی ندارند بلکه آنها پوسته‌ی خوش رنگی هستند که حکومت ویژگی یا کردار زشت خود را در درون آنها جای می‌دهد.

اگر مردمی به آزاد برسند، انتخابات هم بخشی از آزادی‌ی آنهاست، آنگاه چیزی برای انتخاب دارند.

نمونه‌ای در پیوند بخش‌های یک پدیده:

کارشناسانی، که آرمان آنها ساختن یک خودروی پارکش است، می‌توانند آگاهانه از پیوند ریزه‌ها، بخش‌هایی را از خودرو و از پیوند آن بخش‌ها، خودرویی را سامان بدهند. ولی بارکش‌های آزمند، که ساختمان موتور را نمی‌شناسند، با مانند سازی از چند پاره‌ی ناهنجار، تنها بار خود را سنگین‌تر می‌کنند.

سخن از بیعت گرفتن برای خادم و مطیع خلیفه‌ی اسلامی در ایران است که به دروغ آنرا "انتخابات رئیس جمهور" نامیده‌اند. این بیعت گرفتن از مردم، که برای پذیرفته شدن حکومت اسلامی از سوی سازمان‌های جهانی انجام می‌شود، به کردار دروغی است آشکار ولی جهان پسند که به درستی در حاکمیت ولایت فقیه و احکام سخت اسلامی جایی ندارد.

آزادی در این بیعت گرفتن بسان آزاد بودن دگراندیشی است که در محکمه‌ی شرع شیوه‌ی کشته شدن خود را آزادانه انتخاب کند. (تیرباران با تفنگ اسلام نشان، آویختن به جرثقیل ساخت ایران، گردن زدن با ذولفقار علی). سپس قاضی‌ی شرع، که ناجوانمردانه جان او را می‌گیرد، با افتخار فریاد برآورد: عدالت الله به آن اندازه است که حتا کافر هم در انتخاب شیوه‌ی مرگ خود آزادی دارد.

برخورد حکومت اسلامی با مردم، که خلافت فقیه است، به کردار رفتار شبان با گوسپندان را می‌نماید. شبان گوسپندان را برای ارباش پرورش می‌دهد و سرانجام آنها را به بهشت کشتارگاه می‌راند. گوسپندان از شبان معظم خود سپاسگزارند که آنها را از شادمانی‌های زندگی، که گناه شمرده شده‌اند، دور می‌دارد و آنها را به سعادت پس از مرگ رهبری می‌کند.

البته رهبر برای مهار کردن امت اسلام به پاسدارانی زاهد و با ایمان نیاز دارد که آنها بتوانند احکام امر به معروف و نهی از منکر را برهمگان تکلیف کنند تا هرکس بر دیگری دیدبانی و از دیگری ترس داشته باشد. انتخاب چوب بدستان از زشتی‌ی حکومت فقیه و محکوم بودن مردم نمی‌کاهد.

بسیاری از دوستداران آزادی، پس از شورش ۵۷، در خلافت فقیه پیوند شبان و گله را ندیده گرفته‌اند. آنها، با وجودی که از پسماندگی‌های اسلام شرم داشته‌اند، ارزش‌های اجتماعی را با معیارهای اسلامی می‌سنجیده‌اند. این دوستداران نه تنها به ماهیت زشتی‌ها و کاستی‌های اسلام برخورد نمی‌کرده‌اند بلکه آنها خواستار پوششی بوده‌اند که پسماندگی‌های اسلام را پنهان نگه دارد و اسلام عزیز را زیبا نشان دهد.

شرکت دادن زنان هم در "انتخابات" اسلامی یکی از این پوشش‌های جهان فریب بود که با آزادی‌ی زنان پیوندی نداشته است.

"امیرالمومنین" را رهبر، "بیعت اسلامی" را انتخابات و "وکلاي اَمْتِ صغیر" را نمایندگان ملت کبیر نام نهادن نشان آن نیست که احکام پوسیده‌ی الهی، که از سوی الله امر شده‌اند، به خواست مخلوق او انسانی می‌شوند.

در شورای سرسپردگان ولایت فقیه، یک از یک فرومایه تر و زنان این انجمن از آخوندهای نر هم زن ستیزتر هستند. وکلای امت در این شورا به نادان بودن خود اعتراف و بر اجرای اوامر شبان فقیه پافشاری داشته‌اند. این کسان می‌پندارند که خرد انسان در عمامه پیچیده شده است و هر اندازه که عمامه گنده تر باشد شناخت آخوند هم درست‌تر

خواهد بود.

مردم مسلمان با کسانی بیعت می‌کنند که آنها را خلیفه-ی رهبر برای اجرای احکام اسلامی پیشنهاد کرده است. یعنی سخن از نمایندگان مردم برای اجرای خواسته-های مردم نیست بلکه سخن از نمایندگان اسلام برای مهار کردن مردم در تنگنای احکام اسلامی است.

ستمکاران چه زن و چه مرد باشند بازده-ی کردار آنها گسترش ترس و دروغ در جامعه است. در آغاز شورش ۵۷، هواداران آزادی با پدیده-ی ستم، که بیشتر از سوی مردانی بر مردمان وارد می‌شود، پیکار نکرده-اند بلکه آنها خواستار این بوده-اند که زنان هم باید در این کردار، یعنی در اجرای احکام انسان ستیزی، با مردان اسلامزده شریک بشوند. برخی از خوشباوران هنوز هم از این پیروزی سرمست هستند که، در کنار سپاه مهدی، خواهران زینب هم چوب حکومت را در دست دارند.

به راستی همکاری و هم اندیشی-ی زنان در جامعه-ی پسماندگان گامی به سوی آزادی و پیشرفت است. ولی در حکومت اسلامی، همکاری-ی زنان برای بازداشت جامعه در سوی آزادی ست، کارکرد زنان با ایمان نیرویی است خودستیز که برای فریب ساده دلان و بستن دهان آزادگان به کار می‌رود.

شرکت زنان در انتخابات برای حکومت اسلامی خُرده ریزه شمرده نمی‌شود. ولی اگر زنان هم همدوش حزب الله و آخوندها، در سرکوب آزادیخواهان و پرورش آزادی‌ستیزان، وارد حکومت بشوند، از این همکاری، به شریعت مقدس اسلام خدشه-ای وارد نخواهد آمد.

آزادیخواهان ساده دل، که تضاد اسلام را با پدیده-ی آزادی نمی‌شناسند، از شوق گرفتن این خُرده-ها، که در پوشش دروغ همرنگ آزادی می‌نمایند، نمایش "انتخاباتی" را بخشی از آزادی می‌پندارند و ننگ ولایت فقیه را فراموش می‌کنند.

روشنفکران در اندک زمانی، پس از پا گرفتن حکومت اسلامی، به انسان ستیزی در احکام این حکومت پی برده-اند. با این وجود آنها امیدوار بوده-اند که مردم ایران این تنگی و سختی را بر خود نپذیرند و، در زمانی کوتاه، دیوارهای این زندان را درهم بشکنند. ولی آخوندها هم به خشم نهفته، که از ستم آنها در دل مردم می‌روید، آگاه بوده و از این روی آنها زهر ستمگری را با نیرنگ به نام شهد آزادی به مردم و حتا به برخی از روشنفکران فروخته-اند.

کارکرد آزادی و دموکراسی در اسلام چنین است: آزاد بودن و افتخار داشتن در پذیرفتن بردگی، آزاد بودن و انتخاب کردن در کشیدن بار اسلام و آزاد بودن در ستایش مردگان اندیشه سوز. (جای شرمساری است که در ایران زندگان محکوم اراده-ی مردگان هزارساله و مردگان حاکم بر اندیشه-ی آیندگان هستند)

البته بیشتر روشنفکران در یافته-اند که آنها یا باید با حکومت اسلامی هم بازی شوند، که دستکم در مرزهای ولایت فقیه تکاپویی داشته باشند، یا دور از میدان حکومتی تنها به ناله و نفرین پردازند.

البته حکومت اسلامی، در سی سال گذشته، نخست بینش مردم را در پوسته-ی سخت و تاریک مذهبی گرفتار کرده و سپس دیدگاه مردم را، که به خواست خلافت رنگ می‌گیرد، چنان به دروغ آلوده ساخته است که آنها در دیدن راستی ناتوان شده-اند.

روشنفکران، برخلاف آخوندها، کمتر توانسته-اند در ذهن مردم رخنه کنند تا آنها بتوانند اندکی راه دیدگاه مردم را به سوی فرهنگ اجتماعی برگردانند. از این روی برخی از آنها کم کم با بیماری-ی اسلامزدگی خو گرفته و حکمرانی-ی آخوند را بسان بخشی از نیازهای اجتماعی پذیرفته-اند. این است که این کسان به چاره جویی نپرداخته و چشم از دیدن زشتی‌های ولایت فقیه فرو بسته-اند.

دیدیم که چگونه خلیفه-ی اسلام، در چند سال گذشته، برای خواب کردن روشنفکران بیدار، آخوندی را با هیاهوی اروپایی در سیمای کاشف "دموکراسی-ی اسلامی" به میدان شعبده بازان می‌فرستد. دوستداران آزادی، که آرزوهای خود را در زیر عمامه-ی سیاه این بازیگر می‌پنداشتند، پیروزمندانه به پایکوبی و دست‌افشانی می‌پردازند.

این نمایشگر هم، با شُل کردن روسری-ی خانم‌ها و گفتن چند جمله-ی تند و تیز، ۸ سال به ریش همه-ی اروپایی‌ها و ایرانی‌ها می‌خندد. او به جز سخن پراکنی نیازی نمی‌بیند به بنیاد ستمی، که بر مردم ایران وارد می‌شود، برخورد کند. خلیفه-ی اسلام، پس از آن نمایش، بازیگر دیگری را به تاتر اسلامی وارد می‌کند، که این نورسیده دوباره روسری-ی شُل شده را سفت نگه دارد و سخنان برباد نوشته را پاکسازی کند.

مردمی که سرکوب یا ایجاد آزادی را تنها در توان و خواست یک آخوند می‌پندارند، آنها برای شُل بستن یا سفت بستن

روسی پیکار می‌کنند و به فکر رهایی از زندان ایمان نمی‌افتند.

جای شگفتی است: روشنفکران ایرانی بارها آزموده‌اند که آزادی نمی‌تواند در حکومت اسلامی وجود داشته باشد. ولی باز هم آنها در پیرامون کارآیی و توانایی‌ی یکی از کاندیدهایی، که خلافت فقیه به بازی می‌گذارد، سخن می‌رانند. شاید هم آنها نمی‌دانند که معیار این "انتخابات" مسلمان بودن یعنی میزان ایمان آنها به ولایت فقیه و اسلام است نه دانایی و توان کشورآرایی در آنهاست.

آیا انتخاب گماشتگان برده داران، از سوی بردگان، نشان آزاد بودن و آزاد شدن بردگان است؟

نمایش این "انتخابات" هم به جز این نیست، مردمی که، صغیر نامیده شده‌اند، ولایت فقیه بر ریزه‌های زندگی‌ی آنها حکم می‌راند. این ولایت، برای هم رنگ شدن با کشورهای جهانی، کسانی را جلو می‌اندازد تا مسلمانان یکی از آنها را انتخاب کنند: آخوند عمامه سیاه (ایران سنیز عرب‌نژاد)، آخوند عمامه سفید (خدمت‌گزار بیگانگان)، آخوند بدون عمامه (اسلامزده‌ی خودباخته)، این کسان نماینده‌ی، مجاهدین اسلام، سرکوب کنندگان ایرانیان هستند و بیعت با آنها نشان نابخردی و پذیرفتن تازیانه‌ی ستمگران است.

زمانی روشنفکران ایران از پشتیبانی‌ی مردم برخوردار می‌شوند که آنها در ذهن مردم رخنه کنند و بتوانند دیدگاه مردم در سوی فرهنگ آزادگان گسترش دهند.

مردو آناهید

دریافت بازتاب از دیدگاه خوانندگان: MarduAnahid@yahoo.de

درفش کاویانی



<http://derafsh-kaviyani.com/parsi/>